

## بعد از مرگ چه خواهد شد؟

پاسخ کوتاه:

هیچ چیز

پاسخ بلند:

دلیل احساس زنده بودن کردن و در "حال" زندگی کردن و هوشیاری انسان، فعالیت مغزی انسان و بطور مشخص فعالیت است که بادامه (1) در مغز انجام میدهد. با از کار افتادن بادامه دیگر احساس "هستی" به انسان دست نخواهد داد و با از کار افتادن مغز دیگر هیچ احساسی به انسان دست نخواهد داد. از آنجا که مرگ مغزی انسان در بسیاری از کشورها با مرگ انسانها برابر است، پس از مرگ هیچ احساس و هوشیاری وجود نخواهد داشت و انسان "نیست" خواهد شد.

برخی از افراد میگویند از آنجا که کسی تابحال از مرگ باز نگشته است (2) نمیتوان گفت که قطعاً بعد از مرگ چیزی اتفاق نخواهد افتاد. اما این افراد اشتباه میکنند، زیرا همه انسانها تجربه مرگ و نیستی را دارند. همه انسانها قبل از اینکه بدنیا بیایند در حال "مرگ" یا "نیستی" بوده اند. بعد از مرگ دقیقاً برای هر انسانی همان حالتی رخ خواهد داد که پیش از مرگ برای آنها رخ داده است. همچنین بعید نیست در آینده یا حتی در زمان حال بتوان مرگ را بطور لحظه ای با از کار انداختن موقت مغز تجربه کرد.

اعتقاد به حیات پس از مرگ و دیدن نکیر و منکر بعد از خوابیدن در قبر و تحمل فشار قبر و بعد حاضر شدن در دادگاه و غیره تماماً مربوط به باورهای دینی میشوند و برخاسته از ایمان و نادانی افراد معتقد به آنها هستند نه دلایل عقلی و یا شواهد علمی. بنابر این از دیدگاه علمی و فلسفی ارزشی برای آنها نمیتوان قائل شد. در حقیقت باید به این داستانهای کودکانه به دیده باستانشناسی برای دریافتن اینکه انسانها در زمان سنگ و کلوخ چگونه می اندیشیده اند نگریست.

میل به جاودانگی در میان انسانهای پیشین (و در میان انسانهایی که مشتری افکار کهنه آن انسانهای قدیمی هستند) یکی از دلایلی بوده است که آنها برای ارضای آن دست به افسانه سرایی راجع به حیات پس از مرگ خود زده اند، زیرا نمیتوانستند قبول کنند عمر آنها پس از مدتی به پایان خواهد رسید. این انسانها غافل از این بوده اند که امیال آنها و آرزوهایشان نمیتواند تغییری در واقعیت ها و حقایق هستی ایجاد کند. آنها چه واقعیت را دوست داشته باشند چه نداشته باشند واقعیت است. بسیاری از انسانهای پیشین عادت داشتند امیال خود را واقعی جلوه بدهند و آنچه خود دوست دارند را واقعیت بانگارند، این در حالی است که قرنهای خردمند امیال خود را در کشف حقایق دخیل نمیکند.

اعتقاد به حیات پس از مرگ برخاسته از اعتقاد به پدیده خرافی روح است، در پاسخ به پرسش "چرا روح وجود ندارد؟" به این مسئله که چرا روح پدیده ای خرافی است و وجود خارجی ندارد به پرداخته شده است.

نتیجه گیری:

از آنجا که شواهد علمی و یا براهین معتبر فلسفی برای اعتقاد به حیات پس از مرگ وجود ندارد و در نقطه مقابل شواهد علمی بر علیه حیات پس از مرگ وجود دارد میتوان نتیجه گرفت که خردمندانه ترین حالت آن است که حکم دهیم چنین حیاتی وجود ندارد و برخواسته از افسانه ها و امیال و اسطوره های انسانهایی است که نسبت به طبیعت خود نادان بوده اند یا اطلاع داشته اند و امیالشان بر خردشان غلبه کرده است.

موضوعات مرتبط:

برخی معتقدند اعتقاد داشتن به آخرت بهتر است زیرا اگر وجود داشته باشد انسان ضرری نکرده است و اگر وجود نداشته باشد انسان ضرر کرده است. به این استدلال در فلسفه دین شرط پاسکال گفته میشود، پاسخ این استدلال را در نوشتاری با فرنام "شرح سفسطه: اگر آخرتی باشد شما ضرر کرده اید ما ضرر نکرده ایم اگر نباشد باز هم ما ضرر نکرده ایم" بیابید.

پانویس:

1- Amygdala نام عضوی در بخش تحتانی مغز است، که مسئولیت عکس العمل های سریع نسبت به محیط و همچنین احساس زندگی کردن در "حال" را در مغز بر عهده دارد و اخلال در کار آن سبب بیماری هایی همچون اسکیزوفرنیا (شیتزوفرنی) میشود.

2- البته برخی کتابها در مورد تجربه های پس از مرگ نوشته شده است، اما از آنجا که مشاهدات این افراد بنابر اعتقادات دینیشان بوده و از آنجا که این باورهای دینی با یکدیگر در تضاد هستند و از آنجا که اصولاً صرف ادعا کردن یک شخص دلیل بر این نمیشود که ادعای وی راست باشد و از آنجا که مذهبیبون افرادی فاسد الاخلاق و به شدت دروغگو هستند (بوژه وقتی میخواهد ترویج دین بکنند) نمیتوان به این داستانها اعتماد کرد. مثلاً نویسنده مسیحی نوشته است که پس از مرگ به دیدار عیسی مسیح رفته است و نویسنده مسلمان از نکیر و منکر و حضرت علی صحبت کرده است. دانتته آلیگاری شاعر بلند آوازه ایتالیای در کتاب کمدی الهی خود در جهنم محمد و علی را دیدار کرده است، شرح کامل را در نوشتاری با فرنام جایگاه محمد بن عبدالله در دوزخ، بر اساس کمدی الهی دانتته بیابید.

توسط آرش بیخدا

گردآوری: آرشام پورآریا

[Arsham.puraria@gmail.com](mailto:Arsham.puraria@gmail.com)